



تأثیر آرای عمومی در نهج البلاغه / استفاده علی(ع) از جدال احسن

اسماعیلی گفت: امام علی(ع) وقتی با مخالفان و از تأثیر بیعت به عنوان عنصر مشروعیت ساز سخن گفته اند جدال احسن کرده اند اما زمانی که با موافقان و از تأثیر بیعت گفته اند از برهان استفاده کرده اند.

اسماعیلی گفت: امام علی(ع) وقتی با مخالفان و از تأثیر بیعت به عنوان عنصر مشروعیت ساز سخن گفته اند جدال احسن کرده اند اما زمانی که با موافقان و از تأثیر بیعت گفته اند از برهان استفاده کرده اند.

به گزارش خبرنگار مهر، محسن اسماعیلی، عضو مجلس خبرگان رهبری در یکصد و هفتادمین جلسه شرح و تفسیر نهج البلاغه در محل مجموعه فرهنگی سرچشمه، گفت: تصریح امام علی علیه السلام به اینکه نظر مثبت مردم و حضور آنان برای بیعت، عامل موثری برای اتمام حجت و پذیرش حکومت بوده است، موجب پیدایش این پرسش می شود که نقش آرای عمومی و جایگاه مردم در فلسفه سیاسی اسلام و خصوصاً در نهج البلاغه چیست.

وی با طرح سؤالاتی مبنی بر اینکه اعتقاد شیعیان مبنی بر انتصاب امیرالمومنین به حکمرانی از سوی پروردگار متعال که مورد استناد و تأکید خود امام نیز بوده است، چگونه با استناد مکرر ایشان به خواست و بیعت مردم قابل جمع است؟ و چگونه می توان در کنار نصب الهی برای افکار عمومی، هم نقش ایجابی قائل شد و هم نقش سلبی؟، اظهار کرد: بسیاری از بزرگان شیعه این گونه موارد را حمل بر جدل کرده و گفته اند، از آنجا که خلفای پیشین منکر نصب حضرت شده بودند، امام نیز به عنوان نوعی جدل با همان ادبیات و با همان استدلال با آنها احتجاج فرموده است.

استاد دانشگاه تهران افزود: جدل در اصطلاح علمای منطق عبارت از آن است که کسی در مقام بحث و مناظره با دیگران به قضایایی استدلال کند که مورد قبول طرف مقابل است؛ فارغ از اینکه این قضا یا ذاتاً درست باشند یا نه. فرض کنید کسی منکر خالق است؛ با این استدلال که دیده نمی شود، و شما به او می گوئید: پس درد هم وجود ندارد؛ زیرا با چشم قابل مشاهده نیست.

اسماعیلی با بیان اینکه معلوم است که ارزش جدل به اندازه برهان نیست، ولی گاهی کارسازتر از آن است و چاره ای جز استفاده از آن نیست؛ تصریح کرد: اکنون نوبت به طرح این مساله می رسد که آیا ممکن است امام با مردم یا مخالفان خود از باب جدل سخن گفته باشد؟ این سوال از آن جهت مهم است که معمولاً از جدال به عنوان یک خصلت زشت و یک عمل غیراخلاقی یاد می کنند. پاسخ این سوال بستگی به هدف از مجادله دارد.

وی خاطرنشان کرد: بحث و گفتگو و استدلال و مناقشه در گفتار دیگران، اگر به منظور روشن شدن حق، نشان دادن راه و ارشاد جاهل بوده باشد عملی است پسندیده و شایسته تقدیر، بلکه در برخی از موارد واجب است. اما اگر به منظور خودنمایی و فریب طرف مقابل باشد، نكوهیده و زشت است، و اتفاقاً بیشتر با همین گونه اهداف نادرست صورت می گیرد.

عضو مجلس خبرگان رهبری با اشاره به دو دسته آیه در قرآن کریم راجع به جدال، گفت: گاهی از جدل مذمت شده است؛ اما گاهی هم حکایت از جواز و بلکه امر به مجادله دارد؛ مانند: «أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ يَأْتِيهِمْ هِيَ أَحْسَنُ». پس استفاده علی علیه السلام از جدل نه تنها ناممکن نیست، بلکه برای تبیین و هدایت مردم لجوج و سست عنصر لازم بوده است؛ چنانکه در برخی خطبه ها و نامه ها، تعقیب چنین هدفی آشکار است.

مفسر نهج البلاغه افزود: برای نمونه، معاویه در نامه ای زشت و جسورانه به امام گفت که بیعت مردم مدینه با تو برای من الزام آور نیست. امیرالمومنین در نامه ششم نهج البلاغه از باب جدل به او پاسخ داد که چنین نیست. همان کسانی که با سه نفر پیشین بیعت کردند و تو به همین دلیل آنان را مشروع و برای خود الزام آور می دانستی و مثلاً خونخواه آنان شده ای، همان کسان با من نیز بیعت کرده ZWj&اند. پس قبول آن بر تو نیز لازم است.

اسماعیلی خاطرنشان کرد: اما توجه به مخاطب، زمان و مکان ایراد خطبه ششقیه و نیز متن آن اثبات می کند که این خطبه اساساً نمی تواند در مقام جدل بوده باشد. نخستین دلیل آن است که جدل، گفت وگو با مخالفان و کسانی است که میانی فکری و اعتقادی گوینده را قبول ندارند؛ وگرنه کسی با همفکران خود در خصوص میانی مشترک مجادله نمی کند. اما مخاطب و سبب اصلی ایراد این خطبه، یعنی ابن عباس و دیگر حاضران از همدلان و همراهان حضرت بوده اند. از

او با القابی مانند "حَبْرُ الْأُمَّةِ"، "تَرْجُمَانُ الْقُرْآنِ" و مانند آن یاد می شود.

وی افزود: علامه حلی، ابن عباس را از اصحاب پیامبر دانسته و گفته است که محبّ و شاگرد امیرمومنان است و از نظر جلالت قدر و اخلاص نسبت به امام مشهورتر از آن است که پنهان بماند. ابن داوود نیز نوشته است: شأن ابن عباس در فضل و بزرگی و عشق به علی علیه السلام و اطاعت از ایشان بالاتر از آن است که به آن اشاره گردد. مرحوم خویی نیز معتقد است که او شخصیتی با عظمت و مدافع امام و فرزندان او بوده و برخی احادیث علیه وی ضعیف و جعلی است. پس جدل با او معنا ندارد.

اسماعیلی تاکید کرد: زمان و مکان ایراد این سخنرانی نیز نشان می دهد که از باب جدل گفته نشده است. در آن دوران واپسین و در آن شهر که مرکز حکومت امام بوده است، نیازی به جدل نبوده است. افزون بر همه آنچه گفته شد، مهم ترین دلیل بر جدلی نبودن محتوای این خطبه، متن آن است. در این سخنرانی عمومی، بی پرده ترین انتقادهای از هر سه خلیفه قبلی آشکارا صورت گرفته است. با وجود این نقدهای تند و صریح دیگر جایی برای جدل باقی نمی ماند؛ زیرا اگر مخالفان امام و طرفداران خلفای قبل در آنجا بودند، به اعتراض برمی خاستند و جدل امام نتیجه عکس می داد. بنابراین، باید گفت که آن حضرت راجع به نقش مردم و جایگاه آرای آنان دو نوع سخن گفته اند؛ گاهی جدلی و گاهی برهانی.

محسن اسماعیلی در پایان گفت: آنجا که امام علی(ع) با مخالفان و از تاثیر بیعت به عنوان عنصر مشروعیت ساز سخن گفته اند، جدال احسن کرده اند تا مخاطبان لجوج خود را محکوم و ساکت نمایند؛ اما در آنجا که با موافقان و از تاثیر بیعت به عنوان عنصر تکلیف ساز یاد کرده اند، بر اساس برهان و به عنوان اعتقاد قلبی سخن گفته اند؛ مانند خطبه شقشقیه.